

فهرست اسامی
مجلس شورای اسلامی

تأثیر اساطیر ایرانی بر نمایش

و شبیه‌خوانی مجلس شصت بستن دیو

محمدحسین ناصر بخت

دانشجوی مقطع دکتری پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمود کاوسی

عضو هیئت علمی دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آن چنان که نوشته‌اند:

«اسطوره‌ها آئینه‌هایی هستند که تصویرهایی را از ورای هزاره‌ها منعکس می‌کنند و آنجا که تاریخ و باستانشناسی خاموش می‌مانند اسطوره‌ها به سخن در می‌آیند و فرهنگ آدمیان را از دوردستها به زمان ما می‌آورند و افکار بلند و منطق گستردهٔ مردماتی ناشناخته ولی اندیشمند را در دسترس ما می‌گذراند»^(۱)

اساطیر ایران باستان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و به نوعی بازگوکننده گوشه‌هایی در تاریخ و فرهنگ کهن این سرزمین هستند، گوشه‌های نانوختهٔ تاریخ و فرهنگ قومی سختکوش و ناچار به مبارزه با طبیعت سخت و خشن سرزمینی با اقالیم متفاوت جغرافیایی.

«ایران سرزمین تضادهای بزرگ است: سرزمین بیابانها و جنگلها، سرزمین کوههای پربرف و دره‌های سرسبز»^(۲)

سرزمینی که در یک گوشه آن میزان بارندگی تا ۱۵۲ سانتیمتر مکعب می‌رسد و در گوشه‌ای دیگر اصلاً باران نمی‌بارد،

«جغرافیا به ناچار بر فرهنگ تأثیر می‌گذارد؛ و جای شگفتی نیست که در ایران شماری از فرهنگهای گوناگون وجود دارد که هرکدام به نوبه خود اسطوره‌های

۱- هینلز، جان - شناخت اساطیر ایران - ژاله آموزگار و احمد تفضلی - چشمه و کتابسرای بابل

گوناهگونی را آفریده‌اند.»^(۱)

چنانکه ردپای این اساطیر حتی تاکنون نیز در نگرش، اعتقادات، ادبیات و آثار هنری ما هویداست پس تعجبی نیست که این اساطیر در وجوه مختلف هنر شبیه‌خوانی نیز تأثیرگذارده باشند، تأثیری چنان عمیق که حتی می‌توان باتوجه به آن این شکل از نمایش را نمایشی اساطیری دانست یعنی حضور بیش از اسطوره‌ای به دلیل همین تأثیر هم در محتوی و هم در شکل این نمایش سنتی - آئینی هویداست. می‌دانیم که آریائیان در هزارهٔ دوم و اول پیش از میلاد برهند و ایران استیلا یافتند و پس از نبردی طولانی با اقوام ساکن در این سرزمین‌ها سرانجام با حل نمودن این اقوام در خود بر آنها حاکم شدند، عقاید این قوم که در «ریگ‌ودا»ی هندیان و «یشت‌ها»ی ایرانی به خوبی بیان شده، بازتاب روش زندگی آنان، که اقوامی چادرنشین و جنگجو بودند، و مبارزه‌شان با طبیعت خاص هر یک از این نواحی است. مثلاً در یشت‌ها موقعیت آریائیان در ایران زمین به خوبی منعکس شده است. «در این سرودها از زیبایی سپیده‌دم و وحشت از خشکسالی بحث بسیار در میان است. خدایان آنان یا صورتهای شخصیت یافته‌ای از آرمانهایی مانند «راستی»، یا پدیده‌های طبیعی همچون طوفان‌اند و یا قهرمانان ماجراجو مانند کرساشپه (گرشاسپ) هستند که غولهایی که بشر را تهدید می‌کنند، نابود می‌سازند.»^(۲)

البته تفاوت‌های زیادی بین عقاید آریائیان هند (آئین ودیک Vedic) و کیش زرتشتی که بازگوی عقاید ایرانیان است، وجود دارد که دقیقاً به اوضاع جغرافیایی و محیط زندگانی هر یک از این دو گروه بازمی‌گردد:

«اوضاع طبیعی برفراز فلات ایران... برخلاف اصول کشور هند بود در... [ایران] فکر و اندیشه در حول حوش ضروریات زندگی دور میزد و مسئله تنازع بقا و کشمکش حیات بیشتر واقعیت داشت و از اینرو دین و مذهب بر پایه خلق و منش قرار گرفت و مسئله سعی و عمل در دماغ ایرانیان بجای ریاضت و عزلت هندوان

تأثیر اساطیر ایرانی بر نمایش ۲۷

مستقر شد از ایترو دین هند و دین زرتشت دو ماهیت مختلف حاصل کردند و در دو قطب متباین و متضاد قرار گرفتند.^(۱)

و چنانکه می‌دانیم همین تفاوت اقلیمی که به تفاوت در روش زندگی‌ها انجامید و به ویژه معضل بزرگ «بی‌آبی» که همواره ذهن ایرانی در معرض خشکسالی و قحطی را به خود مشغول می‌ساخت، در شبیه‌خوانی (تعزیه) که در آن -مخصوصاً در واقعه محوری این نمایش یعنی واقعه عاشورا - یکی از مهمترین مشکلات قطع آبی است، که مهریه دختر پیامبر و مادر امام حسین (ع) - حضرت فاطمه زهرا (س) - به شمار می‌آید، نیز متبلور می‌گردد به طوری که برخی آن را نمایش جامعه‌ای مبتنی بر اقتصاد کشاورزی، که وابسته آب است، دانسته‌اند.

و اما در مورد تاریخ پیدایش و چگونگی شکل‌گیری نمایشی ایرانی که به کاملترین وجه خود را در نمایش «شبیه‌خوانی [تعزیه]»، که موضوع بحث ما در این مقاله است، عرضه می‌دارد؛ حرف و حدیث بسیار است. عده‌ای معتقدند که این شکل از نمایش ریشه در آئین‌های مرسوم در دوران باستان دارد که جهت عزاداری برای قهرمان اسطوره‌ای ایران - «سیاوش»، که مظهر معصومیت و پاکی است، - برگزار می‌گردیده و طبق اسناد موجود در آن مردم در دسته‌های عزاداری متشکل شده با حمل جسدی ساخته شده - شبیه‌سازی شده - هر ساله در موعدی مقرر، همچون تمامی مراسم آئینی، مراسم عزای این قهرمان را برپا می‌ساخته‌اند و بعدها این مراسم با فرمان آزادی عزاداری برای سومین امام شیعیان - امام حسین (ع) - که در دهم محرم سال شصت و یک هجری قمری همراه با هفتاد و دو تن از یارانش به علت مخالفت با حکام ظالم بنی‌امیه و عدم بیعت با یزید بن معاویه در نبرد نابرابر با سپاهیان بی‌شمار او در صحرای کربلا به شهادت رسیدند، در دسته‌گردانی‌هایی که به این مناسبت انجام می‌پذیرفت، تبلور یافت و عده‌ای دیگر نیز این شکل از نمایش را ادامه منطقی مجالس روایت و تذکر نمایشی نقالان، شاهنامه خوانان،

سخنگویان، مداحان، حکایت‌خوانان و قصه‌گویان داستان‌های حماسی و مذهبی، که به ویژه پس از رسمیت یافتن مذهب شیعه و تشکیل یک حکومت یکپارچه در ایران به عنوان شیوه‌ای برای آموزش مردمان، تبلیغ مذهبی و بالابردن روحیه جنگاوری ایشان که در خطر هجوم لشکریان عثمانی قرار داشتند، رواج بیشتری یافتند، می‌دانند که البته هر دو نظر نیز می‌تواند صحیح باشد و در صورت صحت هر یک ما می‌توانیم دلایل وجود ردپای اساطیر ایرانی و بینش اساطیری را در این شکل ناب نمایشی دریابیم زیرا در هر دو نظر نیز حضور اساطیر انکارناپذیر است.

البته شایان ذکر است که تا سال ۱۷۶۵-۱۷۶۶ میلادی که گزارشی اجرای مجلس تعزیه هفتاد و دو تن در جزیره خارک توسط کارستن نیبور سیاح آلمانی ثبت گردیده است هیچگونه مدرکی دال بر اجرای شبیه‌خوانی - به شکلی که مورد نظر ما است، موجود نیست اما با توجه به همین سند که مربوط به دوران حکومت کریمخان زند است می‌توان حدس زد که احتمالاً از اواخر دوران صفوی این نمایش آئینی در ایران رواج داشته و وجود تکایای صفوی که سکویی به میانه آن اضافه شده است نیز مبین همین نظرند.

آنچنانکه مشاهده می‌گردد شبیه‌خوانی در اجراء، از تجارب اشکال نمایشی ساده‌تری که قدمتی بیش از آن دارند، بهره برده است، به طوری که در نوع بازی شبیه‌خوانانی که نقش‌های منفی را ایفا می‌نمایند - اشقیاء خوانان - از شگردهای رایج در «نقالی»، که در آن یک فرد با استفاده از امکانات صدا و بدن خویش و با یاری جستن از برخی وسایل ساده چون عصایی که در دست دارد به تجسم وقایع و شخصیت‌های قصه‌ای که روایت می‌کند، می‌پردازد، استفاده می‌شود و یا در صحنه‌آرایی و لباس بازیگران شباهت‌های بسیاری با نقوش موجود در پرده درویشی «پرده‌خوانان» و «شمایل گردانان» دوره گرد، که با نصب پرده خود - پرده‌ای که در آن برخی از وقایع مذهبی و قصص اخلاقی و به ویژه لحظاتی از واقعه کربلا نقش گشته است - در معابر و گذرگاههای عمومی به نقل وقایع پرداخته و سخن از شهادت معصومانۀ رهبر عدالت‌جوی شیعیان به میان می‌آورند و یا حکایاتی

تأثیر اساطیر ایرانی بر نمایش ۲۹

اخلاقی و تربیتی را روایت می‌نمایند، و صحنه‌های حماسی نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای، که ملهم از اساطیرند، نیز موجود است. همچنین دسته‌های عزاداری برای امام حسین (ع) و یارانش و استفاده آنها از برخی ترفندهای نمایشی چون آراستن حجله و حمل آن به نشانه این‌که شهادت در مذهب شیعه عین رستگار شدن است، حمل گاهواره به یاد شهادت طفل شیرخواره‌ای از خاندان امام در صحرای کربلا با تیر حرمله، پوشیدن کفن به نشانه آمادگی برای شهادت، حمل اجساد ساخته شده و پرچم‌ها و بیرق‌های گوناگون در صحنه‌آرایی این شکل از نمایش مذهبی و مقدس تأثیری بسزا نهاده است.

تعزیه نمایشی مبتنی بر قراردادها است، نمایشی که اساس آنها بر فاصله گرفتن از «ایجاد توهم واقعیت» استوار است، در این شیوه از نمایش هیچگونه تلاشی برای واقع‌نمایی انجام نمی‌شود زیرا اصولاً انسان ایرانی و مسلمان این جهان را فناپذیر دانسته و آن را مرحله‌ای از حیات برای آمادگی ورود به مرحله‌ای دیگر که با مرگ آغاز خواهد گشت، می‌داند، این جهان از دیدگاه او محل آزمونی است که انسان با موفقیت در آن خواهد توانست که با سربلندی پای به جهانی دیگر نهد و رستگار گردد پس در نبرد جاودانه بین نیکی و شر و سپیدی و سیاهی که در شبیه‌خوانی نیز تبلور یافته است او باید اردوی خویش را انتخاب نماید و تماشاگران و بازیگران با شرکت خود در مجلس شبیه‌خوانی و با اشک ریختن بر اولیاء و نفرین بر اشریاء در واقع سهم خویش را در این نبرد ادا نموده و با اعلام نظر خویش بدین وسیله الگوی ازلی خویش یعنی «انسان‌آرمانی» خود را معرفی کنند، چنانکه «انریکوچرولی» محقق و مستشرق ایتالیایی نیز می‌نویسد:

«برای تمام کسانی‌که فرصت و مجال تماشای تعزیه را داشته‌اند، نمایش حقیقی که از لحاظ عاطفی شگفت‌انگیز و نظر‌گیراست و در عین حال چشم‌انداز جالب توجهی بر مسأله تاریخی (تعزیه) می‌گشاید، منظره تماشاگران است. بسی مبالغه می‌توان گفت که حقیقتاً حضاری وجود ندارند. زیرا آنانکه شاهد درام‌اند، مستقیماً در

آن شرکت می‌جویند.»^(۱)

و همین ویژگی‌ها به اضافه خصوصیات آئینی این شکل نمایشی، که به زمان و مکان اجرا خصوصیتی زمان‌شمول و جهان‌شمول می‌بخشد و شعار «کل ارض کربلا و کل یوماً عاشورا» را متجلی می‌سازد، است که آن را به نمایشی اساطیری بدل می‌سازد زیرا زمان‌شمول و جهان‌شمول بودن و تداوم در زمان و مکان مهمترین ویژگی اساطیر به شمار می‌آید، ضمن اینکه جدای از این ویژگی اساطیری، استفاده از اساطیر و به ویژه اساطیر ایرانی در اشعار تعزیه و همچنین در میان اشخاص بازی - حضور شخصیت‌های نمایشی چون دیو، سروش، رستم، و... نیز رخ می‌نماید و همچنین برخی از قصصی که مخصوصاً در دوران اوج تعزیه - دوران ناصری - که به سبب حمایت‌های رسمی حکومت و تنوع‌طلبی دربار در شبیه‌خوانی رواج یافتند - مجالسی چون عروسی سلیمان و بلقیس، بارگاه سلیمان، شسست بستن دیو، چاه بئرالعلم و... - مستقیماً از داستان‌های اساطیری بهره می‌گیرند.

در این نمایش بازیگر - مومن هیچگاه خویش را با نقش خود یکی نمی‌پندارد و هیچ تلاشی در این جهت از خویش نشان نمی‌دهد زیرا «قدیسانی» که بر صحنه نمایش می‌آیند «انسانی آرمانی» را تجسم می‌بخشند که حتی یکی پنداشتن خود با آنها گناهی کبیره به شمار می‌آید و همچنین نیروهای مخالف نیز چنان پایدار و اهریمن صفت‌اند که بازیگر - مومن به هیچ وجه علاقه‌ای به یکی پنداشتن خود با آنها نداشته و اگر عهده‌دار این نقش‌ها می‌گردد تنها به سبب برگزاری مجلس مقدس شبیه‌خوانی و گریاندن مومنین و در نتیجه ذلیلی و خواری نیروهای شیطانی و پاکی قلبی و آمادگی روحی اهل مجلس برای ادامه طریق پیشوایان خود است که همین دسته‌بندی و تقابل نیروهای خیر و شری که در بازی نیز به تفکیک بازیگر از نقش می‌انجامد یادآور جدال اساطیری اهورا مزدا و اهریمن در اساطیر ایران باستان است؛

۱- چرولی، انریکو - تئاتر ایرانی - جلال ستاری - (مجموعه مقالات) نمایش در شرق -

تأثیر اساطیر ایرانی بر نمایش ۳۱

جدالی که تا به سر رسیدن زمانه کرانه‌مند و ظهور «سوشیات» ادامه خواهد داشت ضمن اینکه دو اندیشه مهم «شهادت» و «انتظار» که محورهای اصلی در شکل‌گیری مجالس شبیه‌خوانی هستند هر دو در اندیشه ایرانی مسبوق به سابقه بوده و هسته اصلی تفکر مستتر در اساطیر زرتشتی را تشکیل می‌دهند. این نکته را به طور مثال در داستان‌های اساطیری «ابادگار زریران»، که اتفاقاً با توجه به اتفاقی که در آن رخ می‌دهد یعنی رویارویی یک گروه اندک حقیقت طلب و به‌دین به رهبری گشتاسب که دین زرتشت را پذیرفته است با گروه بی‌شمار اهل ظلمت - تورانیان به رهبری ارجاسب - شباهت فراوانی با واقعه عاشورا، که محور اصلی شبیه‌خوانی به شمار می‌آید، دارد، و انتظار یک منجی که در موعدهای زرتشتی - اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیات - متجلی شده است، نیز به روشنی می‌توان مشاهده نمود.

در تأثیر عمیق این شکل از نمایش بر مخاطبان همین بس که محقق آمریکایی چون «پیتر چلکووسکی»، که خود در سرزمینی دیگر نشوونما یافته و به همین علت آنچنان که خود نیز اذعان دارد هیچگاه به درک کامل این مجالس نائل نخواهد آمد، چنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد که می‌نویسد:

«تعزیه چنان نمایش انسانی و جدی است که کل جوهره اندیشه و عواطف مربوط به حیات، مرگ، خدا و انسان‌های ممنوع را در برمی‌گیرد، برای جویندگان تاریخ هنر و کسانی که با تئاتر تجربی سروکار دارند، تعزیه از انگیزش آرمانها و تجارب نوین تئاتری خبر می‌دهد»^(۱) و با توجه به همین ویژگی‌هاست که مجلسی چون مجلس «شست بستن دیو» که از میان گنجینه‌ای از نسخ خطی مضبوط در نزد خانواده معینی کردانی، که پدر و پدربزرگش شبیه‌خوان و بانای شبیه‌خوانی بوده‌اند، استخراج گردیده است، اهمیت فراوانی می‌یابد و برای معرفی انتخاب می‌گردد، سندی که می‌تواند مآخذ معتبر برای بررسی چگونگی تبلور اندیشه اساطیری در

۱- چلکووسکی، پیتر، جی، تعزیه هنر بومی پیشرو ایران - داود حانمی - شرکت انتشارات علمی

مجالس شبیه خوانی باشد.

در مجلس «شست بستن دیو» حضور نقش «دیو» که از اساطیر ایرانی اخذ گردیده است در کنار شخصیت‌هایی چون «آدم»، «سلیمان» و آصف که از تاریخ و اساطیر سامی گرفته شده‌اند و مربوط ساختن آنها با شخصیت‌های تاریخ صدر اسلام به ویژه پیامبر (ص) و امام علی (ع) و اندیشه شیعی، که قرائت ایرانیان از دین اسلام به شمار می‌آید، اثری را پدید آورده‌است که از ورای آن می‌توان به روشنی پیوند ملی‌گرایی ایرانی و دین‌خواهی اسلامی را دریافت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مجلس شست بستن دیو

دیو

کنم حمد خلاق جان آفرین
که بر من عطا کرده قدرت چنین
که ماهی ز دریا در آرم ز آب
نمایم ز خورشید او را کباب
کسی طعمه خود کنم بیدرنگ
ز جن زانس ز شیر و پلنگ
امیر فرماید الهی توئی واقف از نیک و بد
که این دیو ظلمش رسیده به حد
نباشند آسوده زین بی‌حیا
نه وحش بیابان نه مرغ هوا
روم تا نمایم بفرمان رب
به دست یداللهی او را ادب

دیو

سواری نمایان شد اینک ز دور
چه خورشید باشد رخس پر ز نور
روم تا کنم طعمه این نوجوان
رسیده است روزی به من این زمان

که باشی ایا نوجوان فکار
 که بر دست این دیو گشتی دچار^(۱)
 مناز^(۲) اینقدر بر خود ای دیو مست
 که آمد به کشتی عمرت شکست
 منم دست حق شیر پروردگار
 علی ولی صاحب ذوالفقار
 مگو بیهوده پیش ازین نزد من
 پیاده شو از مرکب خویشتن
 دهم من همین لحظه بی قیل و قال
 به یک سیلی ات اینزمان گوشمال
 ببندم دو دست تو ای بی حیا
 به این لیف خرما به امر خدا
 نباشد کسی چاره بنمایدت
 کس از دست این لیف بکشایدت
 ندانم که بود این جوان ای خدا
 به یک سیلی اش اوفتادم ز پا
 دو شست^(۳) مرا بست زینسان دلیر
 چه روبرو به شدم عاجز از دست شیر
 کسی هست آیا درین کوه و دشت
 زیاری گشاید مرا بند دست
 ای خدا سی هزار سال گذشت
 درد من در زمانه چاره نگشت

امیر

دیو

امیر

دیو

دیو

۲- این عبارت در متن افتاده بود.

۱- متن: دوچار

۳- متن: شصت

چاره‌ام چیست ای خدای جهان

چه کنم من به درد بی‌درمان

مژده‌ای دیو تازه عالم شد

در جهان آشکار آدم شد

نام او آدم ابوالبشر است

بر همه بندگان حق پدر است

خدمت او برس مگر شاید

بلکه شستت ز مهر بکشاید

ستایش کنم ایزد پاک را

که جان داد از قدرتش خاک را

کنم حمد بر ذات یزدان پاک

مرا ساخت آدم ز یک مشت خاک

اگر چه به مخلوق پیغمبرم

به درگاهت از مور هم کمترم

السلام ای پدر به عالمیان

جان فدای تو ای رسول جهان

مدت سی هزار سال است این

که مرا دست بسته است چنین

چون تو پیغمبری ز نزد خدا

بند دست مرا بیابگشا

بیا نزدیک من ای دیو مجنون

گشایم بند دستت ای جگر خون

(بعد از تلاش)

در این بند ای خدا سرّی یقین است

که نتوانم گشایم بند این دست

جبرئیل

آدم

دیو

آدم

برو ای دیو از من دست بردار نشد بگشوده از من قفل این کار	
الهی تو را من کمین بندهام ز احسان و لطف تو شرمندهام	سلیمان
به فرمان من کرده‌ای ^(۱) در جهان ز روحش ز طیر و همه جنیان اگر چه بر افلاک سایید سرم به درگاهت از مور هم کمترم	
دو صد شکر ای خالق بی نظیر که آصف شده بر سلیمان وزیر شب و روز ای کردگار مبین به درگاه او رونهم بر زمین	آصف ^(۲)
چه سازم ای خدای انس و الجان همان به تا روم نزد سلیمان که بر هر دیو و انس و جن امیر است زپا افتادگان را دستگیر است	دیو
ایا آصف وزیر نیک کردار دلم بگرفته امروز ای وفادار خبر کن اینزمان بر کل دیوان سلام عام درگاه سلیمان	سلیمان
ایا دیو و پری آگاه گردید همه حاضر در این درگاه گردید	آصف
ایا خدام درگاه سلیمان	دیو

تأثیر اساطیر ایرانی بر نمایش ۳۷

نمائید عرض بر سلطان دیوان

که دیوی اذن پا بوس تو دارد

چه فرمائی بیاید یا نیاید

یکی دیوی دو شستش بسته باشد

آصف

زسیلی صورت او خسته باشد

به زاری اذن دامان تو خواهد

چه فرمائی بیاید یا نیاید

وزیرا بگو او بیاید حضور

سلیمان

همان دیو آزرده ناصبور

درآ ای گرفتار بند ستم

آصف

بنه سر بر این درکه محترم

رسول جهان آفرین السّلام

دیو

شهنشاه روی زمین السّلام

نظر کن بر احوال این بی‌نوا

که بسته جوانی دو شست مرا

بیان کن که اکنون که ات خسته کرد

سلیمان

که بود آنکه دست تو را بسته کرد

پیش از خلقت همه انسان

دیو

آفریده مرا خدای جهان

روزی از روزها به سیر و صفا

یک جوانی ز دور شد پیدا

چه بر آن شخص من نظر کردم

گفتمی طعمه دست آوردم

چون مرا دید آن جوان نکو

زد یکی سیلی ام چنان بر رو

که زپا آزمون در افتادم
 از زمین رفت تا فلک دادم
 مدت صد هزار سال است این
 که مرا دست بسته است چنین
 یا سلیمان شوم بقریانت
 یگشا دست من به دامانت
 بیا پیش اینک بحق خدا
 گشایم کتون بند دست تو را
 (بعد از تلاش)

سلیمان

بدان دیو اینکار بس مشکل است
 مرا زین گشودن غم اندر دل است
 الهی چه سرّی ست در این زمان
 که عاجز شدم من از این ریسمان
 الهی شدن نزد دیوان خجل
 بفرما به من سرّ این نکته حل
 السلام ای رسول ربّ و درود

جبرئیل

حق سلامت رسانده است درود
 که مشو دل شکسته از اینکار
 هیچکس را نباشد این مقدار
 که بر این دیو چاره بنماید
 مگر آنکس که بسته بگشاید
 و علیک ای رسول حضرت حق
 هست این نکته کار سخت الحق
 که بر این درد چاره بنماید
 کیست آنکس که بسته بگشاید

سلیمان

جبرئیل

بعد یک چند ای رسول کبار
میشود عهد احمد مختار
هست ختم پیمبران به جهان
ابن عمش وصی نایب آن
اوست مطلوب حاضر و غایب
هست نامش علی ابوطالب

سلیمان

بند او را همان گشاید و بس
نتواند گشود و دیگر کس
گوش کن دیو تا ز حکم اله
ز این حکایت تو را کنم آگاه
پیک خلّاق جمله جن و بشر
داده ما را از راه لطف خبر
که بیاید پیمبری به جهان
خاتم المرسلین ملقب آن
ابن عمش علی است کز اعجاز
بسته این دست را گشاید باز
صبر کن تا زمان آن سرور
نیست بهر تو چاره دیگر

دیو

نمی دانم الهی چاره ام چیست
به این درد گران تا کی کنم زیست
محمد(ص) کی شود ظاهر به دنیا
الهی چاره دردم بفرما

جبرئیل

تو ساکت باش ای دیو ستمگر
محمد(ص) در جهان گردیده ظاهر
برو در مکه با حال پریشان

محمّد میکند درد تو درمان

روم مگّه با حال فسرده

دیو

نه زنده بلکه با این جسم مرده

ز من ای اهل مگّه غم زدائید

ره باب محمّد(ص) را نمائید

الهی به یکتائیت ای خدا

پیغمبر

بحق علی شاه خیبر گشا

که از اتم مرد و زن نیک و زشت

به ایشان کرم ساز باغ بهشت

یا محمّد مدار مشکل شد

عرب^(۱)

طرفه دیوی به مگّه داخل شد

رنگ رخسار او کبود چه نیل

هست دیوی به شکل صورت پیل

هست سی ذرع گوش تا گوشش

چرک جاریست از بنا گوشش

هر دو شستش به لیف خرما بند

گریه‌ای زار و ناله کرده بلند

ره دهدش که مستمند شده

پیغمبر

درد دارد که دردمند شده

به پناه حق آمده رخ زرد

چاره‌اش باید از ترحم کرد

السلام ای رسول کُلّ جهان

دیو

جان به قربانت ای شه دوران

تأثیر اساطیر ایرانی بر نمایش ۴۱

عرض دارم به خاک پای تو من
چاره درد من نما آسان
چيست دردت به من نما تو بيان
که کنم چاره درد بی درمان
پيش از آدم به سی هزاران سال
بودمی در زمانه بس خوشحال
دایم آزار خلق می کردم
هر که گیر آمدی همی خوردم
تا که یک روز ماه رخساری
سر و قدی بلند رفتاری
عالم از عکس روی او پر نور
شد نمایان به دیده ام از دور
آنزمان رو به سویش آوردم
در غضب قصد کشتنش کردم
آن جوان چون غرور من را دید
از تغیر به روی من نگرید
زد یکی سیلی ام به گوش چنان
که تو گفתי ز تن ریودم جان
زخم شد بیخ گوش من زینسان
دست من بست و شد ز دیده نهان
بازگو درد خود به سوز و گداز
چون نمودی به سال های دراز
تا پس از سی هزار سال آدم
آمد از صنع حق درین عالم
از سر عجز پیش او رفتم

پیغمبر

دیو

پیغمبر

دیو

حال خود سر بسر به او گفتم
 هر چه بنمود سعی او به جهان
 درد من را نکرد او درمان
 شیث و نوح و خلیل با داوود
 سعی کردند هیچ یک نگشود
 هر پیمبر که در جهان آمد
 چاره بردم زمن امان آمد
 گرچه در عمر خود جفا دیدم
 شکر آخر رخ شما دیدم

بگشا این زمان تو مشکل من
 طاقتم طاق شد حق ذوالمن^(۱)
 شاه دلدل سوار اژدر در

پیغمبر

ای بنی عمم ساقی کوثر
 در کجائی تو ای ولی خدا

صاحب ذوالفقار تیغ دو سر
 لبیک آمدم به فدای سرت علی

امیر

قربان مقدمت پدر و مادر علی
 من حاضریم به خدمت ایا شاه با وفا
 کی می شود علی ز تو آقا دمی جدا

دست من آنکه بسته این باشد
 دشمن جان مشرکین باشد

دیو

۱- پس از این گفتار صحابه دیگری که فردشان موجود می باشد البته در بعضی از اجراها، [زیرا خط فردهای آنان با فردهای اصلی متفاوت می باشد و بدین سبب در بازنویسی نیامده اند.] بنوبت برای گشودن بند تلاش می کنند که شکست می خوردند.

لرزه‌ام او فتاده است به جان

زیر منبر روم شوم پنهان

دیو محزون چرا پریشان شد

در میان صحابه پنهان شد

دیو را آورید ای اصحاب

تا نمایم از او سؤال و جواب

از چه‌ای دیو مثل مور شدی

از حضور علی تو دور شدی

به فدای تو ای شه دو سرا

این جوان بسته است دست مرا

بر بنا گوش من زده سیلی

رویم از سیلی‌اش شده نیلی

گرچه خواهانش از دل و جانم

لیک از ترس او هراسانم

بنده او شوم ز جان اکنون

که ازین بندم آورد بیرون

جز علی نیست این غم از اصحاب

منمائیذ فکر در این باب

که علی بود سابق از دو جهان

بعد ذات خدای عالمیان

جز علی نیست سر رِب جلیل

جز علی نیست مرشد جبرئیل

یا علی بند را بگیر از شست

چون تو افکندیش بگیرش دست

بیا ای دیو دلشادت نمایم

پیغمبر

دیو

پیغمبر

امیر

ازین بند غم آزادت نمایم
 ز رویت رفع سازم این جراحت
 پیمبر را اطاعت کن اطاعت

دیو

چون گشودی تو یا علی دستم
 از غلامان درگهت هستم
 باش شاهد که بی غم و اکراه
 اقول اشهدان لا اله الا الله

جبرئیل

بیاداش ظلمت چنین این رواست
 که دستت گرفتار بند بلا است
 کسی را که دست خدا میزند
 نه پنهان چنین بر ملا میزند
 (شیعیان خاکم بر سر)

نیاید علی از چه در کربلا
 که بگشاید او دست زین العبا
 غل و جامعه بود در گردنش
 به شام اینچنین خار می بردنش
 سکینه لب تشنه ای شیعیان
 همی گفت بابا علی الامان

توضیحات در مورد مجلس شست بستن دیو

۱- در پایان تمامی فردها (غیر از فرد "آصف") نام غلامرضا آمده است که احتمالاً نام کسی است که فردها را نوشته است.

۲- در پایان فرد "آصف" نام "عباس" آمده است.

۳- در فرد دیو این بیت در بین ابیات پس از ورود حضرت امیر با خط دیگری آمده است که روی آن خط کشیده‌اند:
«فغان و آه گذشتم من از کشایش شست
بیک طپانچه همین نوجوان دو دستم بست»

۴- فرد "دیو به خلفا می‌گوید" جداگانه است و به همین دلیل احتمالاً این قسمت بعدها به مجلس فوق اضافه گردیده است. مخصوصاً که عبارت ذکر شده در فرد اصلی دیو که رجوع به این فردها را مشخص می‌کند نیز با خط دیگری نوشته شده است.

۵- روی فرد "دیو" آمده است: «دیو، امیر، آدم، جبرئیل، سلیمان، آصف، پیغمبر، عمر، عثمان، ابابکر» که اسامی فردهای موجود در این نسخه از مجلس فوق است.

۶- روی فرد "آدم علیه‌السلام" اسامی ذیل که احتمالاً فهرست اسامی شبیه‌خوانان مجلس فوق بوده است به چشم می‌خورد.

«کربلایی محمد حسین (پنج شاهی)، ملا جعفر (یک زگندم)، مشهدی عباس، مشهدی قاسم، علی‌الله وردی، حسین، کربلایی علی محمد، ابراهیم کربلایی حسن، محمدعلی...، عبدالرحیم، مشهدی حسینعلی، علی آقا، محمدعلی کربلایی محمدحسین، ملاعلی اصغر، کربلا حسن، علی کربلاعلی، حسینعلی مشهدی علی اکبر

شایان تذکر است که نسخه فوق را جناب آقای حسین معینی کردانی شبیه‌گردان با تجربه "پل کردانی" از توابع ساوجبلاغ در اختیار کانون نمایشهای مذهبی و سنتی قرار دادند که بدینوسیله از ایشان تشکر می‌شود.

ضمائم:

گفتار سایر صحابه‌ای، که فردشان در مجلس حاضر آمده است، با دیو که تلاش هایشان به شکست می‌انجامد

دیو ای که از دور نزد من آئی
 نتوانی گره تو بکشایی
 نتوانی گره تو بکشایی
 زحمت تو بکار من نآید
 دیو این ناله و فغان از چیست

گره دست تو بگو از کیست
 چون مرا تیغ آبداری هست
 تو بیا تا گشایمت من دست
 (بعد از تلاش)

من ندانم ز چیست حکمت این
 تیغ الماس من نبرد این
 تو عجب.....

شد یقینم توئی.....
 لاف خود را برو دیگر منما
 سر خود را بزن به.....

این یکی کیست آمدست اینجا
 بکشاید ز مهر دست مرا
 این یک از اولی بهتر باشد

بلکه کاری ز دست این آید
 گره از دست دیو بکشاید

تأثیر اساطیر ایرانی بر نمایش ۴۷

عثمان

.....

من پاره سازمش بیک انگشت.....
هر..... گشت برادر بر او به است
بنشین ببین که بند گرفتن چگونه است
دیوک بیا که بند ز دستت رها کنم
این درد بند و پای ترا من دوا کنم
(بعد از تلاش)
ز کار خویش خجل گشتم اندرین مأوا
که خاک بر سر من با رفیق من بادا
بدان بوبکر تا او را بدیم
تو حق داری منم از.....
برادر جان عمر ای زار نالان
روانشو در بر ختم رسولان
حکایت را به آن سرور بیان کن
هر آنچه امر فرماید چنان کن

* * *

اشعار متفرقه که احتمالاً پس از شکست صحابه دیگر و زخمی شدنشان استفاده

می شده است:

۱- این دو سه شب بخیه کن بسیار هست

۲- بخیه کن گویا درفش او شکست

۱- چاره بهر دیو کن ترسیده‌ام

۲- بر سر پاکت قسم.....

۱- حال نزدیک است من بدتر شوم

۲- من همی ترسم ز تو..... شوم

۱- کن تو فکری کار ما بهتر بود

۲- نزد عثمان رو که او..... بود

۱- من چه گویم در بر عثمان.....

۲- این حکایت را به عثمان کن بیان

۱- ای..... سلام بر تو

ای..... پیام بر تو


توضیح

فرد «دیو به خلفا گوید» جدا می‌شود و روی فرد «دیو» آمده است «دیو، امیر، آدم،

جبرئیل، سلیمان، آصف، پیغمبر، عمر، عثمان، ابابکر»

(به همین سبب است که احتمال می‌رود این قسمت بعدها به مجلس فوق اضافه

شده باشد.)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تأثیر اساطیر ایرانی بر نمایش ۴۹

مآخذ

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی - اسطوره زرتشت - تهران، طهوری - ۱۳۷۰.
- بهار، مهرداد - پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست) - تهران - توس - زمستان ۱۳۶۲.
- بیضائی، بهرام - نمایش در ایران - تهران - روشنگران و مطالعات زنان - چاپ دوم - ۱۳۷۹.
- چلکووسکی، پیتر - جی (گردآورنده) - تعزیه هنر بومی پیشرو ایران - داوود حاتمی - تهران - علمی و فرهنگی - ۱۳۶۷.
- ستاری، جلال (مؤلف و مترجم) - نمایش در شرق (مجموعه مقالات) - تهران - نمایش - ۱۳۶۷.
- شهیدی، عنایت‌الله - پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی از آغاز تا پایان دوران قاجار در تهران - تهران - دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران - ۱۳۸۰.
- ملکپور، جمشید - سیر تحول مضامین در شبیه‌خوانی (تعزیه) - تهران - واحد فوق برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی - ۱۳۶۶.
- موله، م - ایران باستان - ژاله آموزگار - تهران - توس - چاپ سوم - ۱۳۶۵.
- ناس، جان - تاریخ جامع ادیان - علی‌اصغر حکمت - فرانکلین - ۱۳۵۴.
- ناصریخت، محمدحسین - نقش‌پوشی در شبیه‌خوانی - تهران - نمایش - ۱۳۷۹.
- هینلز، جان - شناخت اساطیر ایران - ژاله آموزگار، احمد تفضلی - چشمه و کتابسرای پابل - ۱۳۶۸.
- یاحقی، محمدجعفر - فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی - تهران - سروش - ۱۳۶۹.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی